

Crisis in the Strait of Shalil: An Analysis of the Causes, Reactions and Consequences

Ghaffar Pourbakhtiar *

Assistant Professor of History, Islamic Azad University, Shoushtar Branch, Iran, porbakhtiarghfar@yahoo.com

Hatam Mousaei

Ph.D. Student of History, Islamic Azad University, Shoushtar Branch, Iran hatammousaei@gmail.com

Abstract

On August 2, 1922, a battalion of armed forces was attacked by Bakhtiari riders in the Strait of Shalil located in Chaharmahal and Bakhtiari. This incident had a large impact on the trilateral relations between Bakhtiari Khans, Reza Khan (as the Secretary of War), and the British Embassy in Tehran. In order to take advantage of the situation, Reza Khan Pahlavi tried to discredit and defame Bakhtiari Khans among the elite and the masses and undermine their financial strength by imposing a heavy fine on them. On the other hand, the British ambassador in Tehran adopted an ambiguous policy at the expense of Bakhtiari Khans and to the benefit of Reza Khan and the central government. Finally, after a period of conflict and negotiation between the three parties, a fine of 150,000 Tomans was agreed on to be paid by Bakhtiari Khans with the mediation of Sir Percy Loraine, the British Ambassador.

Keywords: Crisis, the Strait of Shalil, Bakhtiari Khans, Reza Khan, British Embassy

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۱۵-۱۲۹
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۱

بحران شلیل: بررسی علت ها و عوامل، تحلیل واکنش ها و پیامدها

غفار پوربختیار* - حاتم موسایی**

چکیده

در ۱۰ مرداد ۱۳۰۱/۱۲/۱۹۲۲، در تنگه شلیل واقع در چهارمحال و بختیاری، دسته ای از نیروهای نظامی با حمله سواران بختیاری روبه رو شدند. خان های بختیاری در ابتدا دخالت خود را در این حادثه انکار کردند؛ اما مدتی بعد میزان دخالت آنها در این حادثه آشکار شد. وقوع این حادثه تأثیر بسیاری بر روابط سه جانبه خان های بختیاری، رضاخان و وزیر جنگ و سفارت انگلیس در تهران گذاشت. رضاخان پهلوی، وزیر جنگ، به دنبال بهره برداری لازم از این حادثه بود؛ پس تلاش کرد تا خان های بختیاری را نزد نخبگان و توده مردم بدنام و بی اعتبار کند و با اخذ غرامت سنگین از خان ها، بنیه مالی شان را تضعیف کند. از سوی دیگر سفیر انگلیس در تهران سیاستی مبهم و دوپهلوی اتخاذ کرد. سیاستی که به ضرر خان ها و به سود رضاخان و دولت مرکزی تمام شد. سرانجام پس از مدتی درگیری میان طرفین و چانه زنی بسیار با وساطت سر پرسی لورین (Sir Percy Loraine)، سفیر انگلیس، میان طرفین بر سر پرداخت مبلغ ۱۵۰ هزار تومان خسارت از سوی خان های بختیاری توافق شد.

واژه های کلیدی: بحران، تنگه شلیل، خان های بختیاری، رضاخان، سفارت انگلیس

* استادیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران (نویسنده مسؤول) porbakhtiarghafar@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران hatammousaei@gmail.com

مقدمه

عواملی که موجب دخالت آن‌ها در این ماجرا شد، چه بود. این پژوهش بر این فرضیه استوار است که هم دولت ایران و هم سفارت انگلیس به علت‌های سیاسی و در راستای موقعیت زمانی به‌دنبال بهره‌برداری از وقوع حادثه شلیل بودند تا با تضعیف خان‌های بختیاری بستر تقویت رضاخان را فراهم آورند.

جزئیات ماجرای شلیل

در ۲۳ تیر ۱۳۰۱/۱۷ ژوئیه ۱۹۲۲، دسته‌ای از نیروهای دولتی به فرماندهی سرهنگ حسن آقانسیری، اصفهان را به قصد عزیمت به خوزستان ترک کردند. هدف واقعی از اعزام چنین نیرویی به خوزستان هنوز به‌طور کامل روشن نشده است؛ اما گویا این عده مأموریت داشتند تا با عبور از خاک بختیاری به شوشتر عزیمت کنند و به مؤیدالدوله، حاکم خوزستان، کمک کنند، چون در کانون تعرض شیخ خزعل قرار داشت. این دسته از ۱۱۲ افسر، ۲۱۸ پیاده، ۱۳۶ سوار و ۳۱ توپچی متشکل بود و ۳ مسلسل ماکزیم و ۱ توپ کوهستانی شنايدر در اختیار داشت. این نیرو که بدون اطلاع خان‌های بختیاری وارد منطقه چهارمحال شده بود، در ۱۰ مرداد ۱۳۰۱/۲ آگوست ۱۹۲۲ در گذرگاه لگام‌گیر منطقه شلیل با حمله سواران ناشناسی روبه‌رو شد. روایت‌ها درباره میزان تلفات واردآمده بر قوای دولتی ضدونقیض بود. دولت تعداد تلفات را سیصد نفر اعلام کرد (گاهنامه پنجاه‌ساله سلطنت پهلوی، ۲۵۳۵: ۲۲). کسروی نیز می‌نویسد آنان نابود شدند و گویا کمتر کسی از آنان جان به در برد (کسروی، ۱۳۷۳: ۲۳۴). به‌نوشته دیپلمات‌های انگلیسی، تلفات واردآمده به این دسته بسیار سنگین بود و حدود ۱۰۰ نفر کشته و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی یا مفقودالثر را شامل می‌شد (Iran Political Diaries 1997: vol6/247). اما این

در ۱۰ مرداد ۱۳۰۱/۲ آگوست در گردنه شلیل واقع در منطقه سرحدی میان چهارمحال و بختیاری و خوزستان حادثه‌ای رخ داد که بر روابط آینده بختیاری‌ها و دولت مرکزی تأثیرات عمیقی گذاشت. در این روز نیروهای نظامی دولت مرکزی که از اصفهان وارد چهارمحال و بختیاری شده بودند، به‌هنگام عبور از جاده بختیاری و در تنگه لگام‌گیر در منطقه شلیل، با کمین سواران بختیاری روبه‌رو و قتل‌عام شدند. این حادثه که به سرعت به بحران بزرگی تبدیل شد، اتفاقی بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ روابط بختیاری‌ها با دولت مرکزی و به‌ویژه شخص رضاخان پهلوی بود؛ تاحدی که نقطه عطفی در تاریخ روابط سه‌جانبه خان‌های بختیاری، رضاخان و سفارت انگلیس دانسته شد؛ اما متأسفانه در منابع و متون تاریخ معاصر ایران به این حادثه مهم کمتر توجه شده است. آگاهی ما از این حادثه یا از متون تاریخ محلی بختیاری‌ها و به‌ویژه خاطرات سردار ظفر و خاطرات سردار بهادر به دست آمده است یا از مکاتبات سیاسی دیپلمات‌های انگلیسی در تهران استخراج شده است. در مواقعی نیز دانسته‌های خود را به معدودی اسناد بایگانی‌شده در سازمان اسناد ملی ایران مدیون هستیم. هدف از انجام این پژوهش، آگاهی یافتن از زوایای مبهم و ناشناخته حادثه شلیل است. کشف علت‌ها و عوامل تأثیرگذار بر وقوع این حادثه و بررسی و تحلیل کنش‌ها و واکنش‌های خان‌های بختیاری، رضاخان در سمت وزیر جنگ و سفارت انگلیس در برابر این حادثه مدنظر پژوهشگر این پژوهش است. اصلی‌ترین پرسش‌های مدنظر پژوهشگر آن است که دولت مرکزی و شخص رضاخان از یک سو و سفارت انگلیس از سوی دیگر، در بهره‌برداری از این حادثه چه اهدافی داشتند. علت‌ها و

سرپرستی و ازتخانه‌های داخله و جنگ و حکومت ایالت مهم و ثروتمند همچون اصفهان، یزد، اراک و کرمان را از آن خود کردند. خان‌ها از دیرباز با دولت و مقامات انگلیسی روابط دوستانه‌ای داشتند که مبتنی بر صمیمیت و وفاداری طرفین به یکدیگر بود. این روابط که از دوران سلطنت محمدشاه قاجار آغاز شده بود (لایارد، ۱۳۷۶: ۱۱۱) با انعقاد قرارداد جاده بختیاری با برادران لینچ و پس از آن با قرارداد نفتی میان خان‌های بختیاری و داری شکل مستحکم‌تری به خود گرفت (گارثویت، ۱۳۷۳: ۱۹۱).

اما پس از آغاز جنگ جهانی اول، روابط میان طرفین دچار اختلال شد و به سردی گرایید. در دوران جنگ جهانی اول، خان‌های جوان بختیاری به حمایت از دول عثمانی و آلمان برخاستند و ضد دول روس تزاری و انگلیس دست به اسلحه بردند (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۳۹۸).

از سوی دیگر خان‌های بزرگ بختیاری نیز به ظاهر هوادار روس و انگلیس بودند؛ اما در عمل همراهی چندانی با این دو دولت نکردند (دانشور علوی، ۱۳۷۷: ۱۷۲). اکنون ماه عسل خان‌های بختیاری و سفارت انگلیس در تهران رو به پایان بود. با پیروزی انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و به قدرت رسیدن لنین و یارانش، تغییراتی در سیاست خارجی دولت جدید روسیه به وجود آمد. دولت انقلابی روسیه در بیانیه‌های متعددی اعلام کرد که به دنبال ایجاد انقلاب در کشورهای همسایه و به ویژه ایران است تا از این طریق، انقلاب خود را به هندوستان که دژ انقلاب است، صادر کند (Fatemi, 1952: 255). پر واضح است که ایجاد هرگونه ناامنی یا حرکات انقلابی در تأسیسات و میادین نفتی خوزستان، منافع انگلیس را به خطر می‌انداخت.

بنابراین دولت انگلیس در راستای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران و به ویژه کشاندن نشدن پای بلشویک‌ها

آمار مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد منابع تاریخی بختیاری که خبر از کشته شدن چهار بختیاری و دوازده نظامی داده‌اند نیز از حقایق این جنگ چندان پرده برنداشته‌اند (سردارظفر، ۱۳۵۲: ۴۰). در این حمله، تمام تسلیحات و اسب و قاطر نظامیان به جنگ مهاجمان افتاد (کوپر، - ۱۳۹۳: ۳۸) و بقیه نظامیان نیز شکست خورده و مجروح به سمت اصفهان گریختند. سربازان شکست خورده و زنان و فرزندان افسران کشته شده سه شبانه روز را در وضعیت بسیار بد روحی و جسمی گذراندند و پس از این سه روز بود که قوای امدادی آنها را پیدا کردند. قربانیان بلافاصله فاش کردند که هویت مهاجمان بختیاری بوده است؛ اما خوانین بختیاری که خود را در مظان اتهام یافتند، بی درنگ هرگونه دخالت خود را در این ماجرا انکار کردند و اعلام کردند که این حمله را عشایر کهگیلویه انجام داده‌اند (گالت، ۱۳۸۷: ۲۴).

ریشه‌های تاریخی حادثه شلیل

در تاریخ روابط خان‌های بختیاری با دولت مرکزی واقعه شلیل حادثه‌ای مهم و تأثیرگذار بود. این واقعه اتفاقی ساده نبود، بلکه با ابهام‌ها و پیچیدگی‌های خاصی همراه بود. برای کشف علت‌ها و عوامل این واقعه و پی بردن به ریشه‌های تاریخی آن لازم است در ابتدا به قدرت خان‌های بختیاری در انقلاب مشروطیت و پس از آن، اشاره مختصری کنیم.

خان‌های حاکم بر ایمل بختیاری از قدیم در چهارمحال و بختیاری قدرت و نفوذ بسیاری داشتند. با وجود این در دوران انقلاب مشروطیت آنان به حمایت از مشروطه خواهان برخاستند و با حمله به پایتخت و فتح تهران، استبداد محمدعلی شاه قاجار را سرنگون کردند. آنان پس از فتح تهران، در کشور قدرت بی حد و حصری به دست آوردند و مناصبی همچون نخست‌وزیری،

به خوزستان، سیاست جدیدی مبتنی بر پایان دادن به هرگونه نبود تمرکز و روی آوردن به ایجاد دولتی متمرکز در ایران را پیشه خود ساخت. این در حالی بود که دولت انگلیس در سال‌های گذشته سیاست حفظ دولت نیمه متمرکز قاجار و حمایت از نیروهای گریز از مرکزی، همچون خان‌های بختیاری یا شیخ خزعل را سرلوحه کار خود قرار داده بود؛ اما اکنون ایجاد هرگونه اغتشاش و بی‌نظمی در خوزستان و به‌ویژه در چاه‌ها و تأسیسات نفتی، ضمن گسترش تفکر بلشویکی در جنوب، منافع دولت انگلیس در مناطق نفت‌خیز را به مخاطره می‌انداخت.

از این رو سفارت انگلیس و به‌ویژه شخص لورین، سفیر جدید انگلیس که در اواخر آذر ۱۳۰۰/۱۳۰۱ واسط دسامبر ۱۹۲۱ وارد تهران شده بود (لورین، ۱۳۶۳: ۳۱) به دنبال این بود که در جنگ قدرت میان رضاخان از یک طرف و خان‌های بختیاری و شیخ خزعل از طرف دیگر از سیاست زیرکانه «منتظر باش و نگاه کن» بهره ببرد و در کشمکش میان شیخ خزعل و بختیاری‌ها با رضاخان به شیوه کج‌دار و مریز، یعنی تاکتیک سنتی انگلیسی‌ها، جانب هیچ کدام از طرفین را نگیرد (انصاری، ۱۳۷۷: ۲۲۳). البته این عقیده نیز وجود دارد که سفیر انگلیس در سیاستی تعمدی و زیرکانه، خان‌های بختیاری را با رضاخان درگیر کرد.

در ۳۰ تیر ۱۳۰۱/۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ و هم‌زمان با ورود نظامیان دولتی به خاک چهارمحال و بختیاری، در جلسه‌ای که میان لورین و دو تن از خوانین ارشد بختیاری مقیم تهران، یعنی نجفقلی خان صمصام‌السلطنه و نصیرخان سردار جنگ، صورت گرفت لورین با استفاده زور در مقابل دولت مرکزی به عنوان آخرین راه چاره موافقت کرد. به گفته خود لورین: «خوانین بختیاری پیشنهاد نیرو کردند، من گفتم که این پیشنهاد قطعاً به عنوان آخرین راه چاره خواهد بود و فعلاً لازم نیست» (لورین، ۱۳۶۳:

۲۲۱). اما خوانین با خوشحالی و با این امید جلسه را ترک کردند که در مقابله با رضاخان، سفارت انگلیس از آنها حمایت می‌کند و استفاده از زور بر ضد رضاخان را تجویز می‌کند. سردار ظفر در این باره می‌نویسد که: «انگلیسی‌ها به صمصام‌السلطنه و سردار جنگ گفته بودند که نگذارید نظامیان از راه بختیاری به خوزستان بروند» (سردار ظفر، ۱۳۵۲: ۳۹). بنابراین به نظر می‌رسد که دولت انگلیس در راستای اتخاذ سیاست جدید خود در ایران، مبنی بر دست کشیدن از حمایت دوستان قدیمی در مقابل دولت مرکزی، بختیاری‌ها را به صورت ضمنی و غیرمستقیم به جلوگیری از عبور نظامیان از جاده بختیاری تحریک کرد. این مسئله موجب می‌شد تا آنها با دولت مرکزی درگیر شوند و بهانه لازم به دست رضاخان بیفتد تا اقدامات بعدی خود را در برابر بختیاری‌ها تکمیل کند.

نکته جالب این است که در تهران و سایر شهرها این شایعه منتشر شده بود که دولت انگلیس برای جلوگیری از اعزام این نیروها به سمت میادین نفتی در خوزستان، بختیاری‌ها را برای حمله به نظامیان تحریک کرده است (سند شماره ۱۶۸/۱۰۰۴). اما جالب‌تر اینکه هم‌زمان با رخ دادن حادثه شلیل پیل (Peel)، کنسول انگلیس در اهواز، این شهر را به مقصد نامعلومی ترک کرد (سند شماره ۱۶۸/۱۰۰۴).

در نامه‌ای که مدتی قبل از حادثه شلیل از نظمیة اصفهان به مقامی ناشناس در تهران نوشته شده است، اظهار شده است که پس از حرکت نیروهای دولتی به سمت چهارمحال، شایعه‌ای در شهر اصفهان منتشر شد که میان این نیروها و بختیاری‌ها جنگ درگرفته است (سند شماره ۱۶۸/۱۰۰۴). با توجه به اینکه تاریخ این نامه ۱۳ تیر ۱۳۰۱/۷ ژوئیه ۱۹۲۲ بود و در این تاریخ هنوز ده روز به آغاز حرکت این نیرو از اصفهان مانده بود، پخش این شایعه قبل از وقوع حادثه از رنگ‌وبوی حساس و سیاسی واقعه شلیل نشان دارد.

واکنش‌ها به حادثه شلیل

پس از وقوع حادثه شلیل، اخبار واقعه به سرعت در سراسر کشور منتشر شد و همگان از آن باخبر شدند. افکار عمومی از اینکه عده‌ای فرزندان وطن را به قتل رسانده بودند و تحقیر و اهانت به ارتش را موجب شده بودند، به خشم آمدند و موج شدیدی از طوفان خشم و نفرت در برابر عاملان این حادثه سراسر کشور را فرا گرفت (گارثویت، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

روزنامه‌ها در سرزنش این عمل، مقالات آتشینی را همراه با ذکر جزئیات حادثه منتشر کردند و مجازات مرتکبان آن را از دولت خواستار شدند. نمایندگان مجلس شورای ملی عاملان این عمل غیرانسانی را به عنوان خائن و آدمکش محکوم کردند. احساسات عموم مردم و به‌ویژه جامعه شهری از این عمل جریحه‌دار شده بود. رجال ملی و علاقه‌مند به استحکام قدرت دولت مرکزی ضمن ابراز نفرت و انزجار خود از این حادثه، تقویت هرچه بیشتر قدرت دولت را خواستار شدند. بیشتر مردم و مطبوعات با هیاهو و سروصدای بسیار، اعدام فوری عاملان حادثه و بسیج نیروهای نظامی را برای تنبیه و مجازات عشایر تقاضا کردند (Cronin, 2000: 357).

با وقوع حادثه، خان‌های بختیاری که خود را در مظان اتهام یافتند، به سرعت هرگونه دخالت خود را در این واقعه انکار کردند. آنها اعلام کردند که این عمل را عشایر کهگیلویه انجام داده‌اند؛ زیرا بخش وسیعی از جاده بختیاری از کنار قلمرو کهگیلویه و بویراحمد می‌گذشت (سرداربهادر، ۱۳۷۸: ۷۵).

واقعیت این بود که کهگیلویه‌ای‌ها سال‌ها قبل از واقعه شلیل، به‌طور مکرر در جاده بختیاری راهزنی مسلحانه انجام داده بودند (نوئل، ۱۳۹۳: ۵۴) و از دید خان‌ها همین واقعه، حادثه جدید را بر همگان مشتبه

می‌کرد. اما مدتی بعد از وقوع حادثه، بختیاری‌ها کمی عقب‌نشینی کردند. آنها اعلام کردند که هیچ دخالتی در این ماجرا نکرده‌اند؛ اما از آنجایی که این حادثه در قلمرو آنها اتفاق افتاده است، حاضرند مسئولیت استرداد اموال غارت‌شده و تنبیه و مجازات مرتکبان حادثه را برعهده گیرند. بختیاری‌ها تسلیحات و اموال نظامیان را مدتی بعد مسترد کردند؛ اما در مسئله مجازات عاملان حادثه هیچ اقدامی نکردند (Iran political, v. 6: p.411).

این امر به این علت بود که خان‌های بختیاری هنوز حاضر به پذیرش این حقیقت نبودند که حمله را خودشان انجام داده‌اند.

عموم مردم، روزنامه‌ها و رجال سیاسی معتقد بودند که دست بختیاری‌ها در کار بوده است و حتی اگر افراد کهگیلویه‌ای مرتکب این عمل شده باشند، به احتمال بسیار به دستور یا به تحریک بختیاری‌ها بوده است؛ اما موضع دولت ایران و به‌ویژه موضع شخص رضاخان وزیر جنگ، حساب‌شده و مبتنی بر دوری از هرگونه احساسات تند بود (Iran political, v. 6: p.411).

دولت مرکزی نفرت عمومی و احساسات تند مردمی ضد بختیاری‌ها را به سود خود دید؛ اما از ارائه هرگونه نظر تند و احساسات‌آمیز پرهیز کرد و تنها خود را آماده بهره‌برداری از این فرصت طلایی کرد. دولت در ابتدا عقیده داشت که بختیاری‌ها به‌علت اینکه به عبور نیروهای دولتی از میان قلمرو خود تمایل نداشته‌اند و شاید هم به درخواست شیخ خزعل که تلاش می‌کرد به هر قیمتی از رسیدن نیروهای دولتی به خوزستان جلوگیری کند، مهاجمان را به انجام این عمل تحریک کرده‌اند (Iran political, v. 6: p.411).

سرانجام در نیمه دوم فروردین ۱۳۰۲ / نیمه اول آوریل ۱۹۲۳، بحران شلیل به اوج خود رسید. رضاخان

نمی‌دانستند. تمام دستگیر شدند و اسب و اسلحه و توپخانه و سایر اسباب‌های آنها هرچه بود، به دست بختیاری‌ها افتاد...» (سردارظفر، ۱۳۵۲: ۴۰).

بنابراین جزئیات حادثه شلیل و چگونگی نقش بختیاری‌ها در آن هرچه باشد، درباره دخالت مستقیم بختیاری‌ها در این حادثه هیچ‌گونه شک و ابهامی وجود ندارد. بختیاری‌ها با این عمل، اشتباهی استراتژیک را مرتکب شدند و دستاویز لازم را به دست رضاخان وزیر جنگ دادند. رضاخانی که منتظر بهانه‌ای برای تضعیف بختیاری‌ها بود.

با وقوع این حادثه، رضاخان که به دنبال فرصتی برای زهرچشم گرفتن از خان‌های بختیاری بود، در ابتدا با تبلیغات گسترده خود، اعتبار و حیثیت بختیاری‌ها را هم در نزد توده مردم و هم در چشم نخبگان خدشه‌دار کرد. به‌ویژه آنکه در تبلیغات گسترده‌ای به همگان یادآوری می‌شد که در حادثه شلیل، دست قدرتی خارجی به نام انگلیس نیز در کار بوده است (سرداربهادر، ۱۳۷۸: ۷۶). این مسئله نیز بیش‌ازپیش به حیثیت و آبروی بختیاری‌ها لطمه وارد کرد و نزد ملی‌گرایان ایران و حتی توده مردم آنها را به‌عنوان نیرویی وابسته به انگلیس منفور کرد. سردارظفر که خود یکی از آمران حمله بختیاری‌ها به نیروهای نظامی بود، درباره عواقب و پیامدهای این ماجرا می‌نویسد: «این کار نابهنگام بختیاری را بدنام و خدمات چندین ساله آنها را هبا و هدر کرد و منفور عامه شدند» (سردارظفر، ۱۳۵۲: ۳۹).

دومین بهره‌ای که رضاخان وزیر جنگ از این حادثه برد، توجیه و تقویت هرچه بیشتر نیروی نظامی خود در خوزستان و چهارمحال بود. با این واقعه، همه گروه‌های سیاسی و به‌ویژه نیروهای ملی‌گرا تقویت نیروی نظامی دولت را هم در مقابل بختیاری‌ها و هم در برابر شیخ خزعل پذیرفتند. بنابراین از این پس

در ملاقاتی با لورین، سفیر انگلیس در تهران، فاش کرد که از پاییز گذشته، مدرک معتبری از همدستی خوانین در حادثه شلیل در دست دارد. این مدرک در حقیقت تلگرافی از سردار جنگ و صمصام‌السلطنه، دو تن از خوانین ارشد بختیاری مقیم تهران، بود که از ایلخانی و ایل بیگی بختیاری خواسته بودند که به هر قیمتی که ممکن است، عبور نیروهای اعزامی را از اصفهان به خاک بختیاری متوقف کنند (Cronin, 2000: 360).

پس از فاش شدن این مسئله، اکثر خوانین بختیاری از تبرئه خود در حادثه شلیل ناامید شدند و دخالت خود را در این ماجراجویی پذیرفتند. خسروخان سردارظفر بختیاری در خاطرات خود، عواملان این حادثه را بختیاری‌ها می‌داند و جزئیات حادثه را چنین ذکر می‌کند: «سردار سپه وزیر جنگ سیصد نظامی فرستاد برای خوزستان که از راه بختیاری بروند خوزستان... نظامیان از شلمزار گذشتند بی‌اینکه کسی را نزد خوانین بفرستند و خبر کنند که در خاک شما آمده‌ایم و می‌خواهیم برویم خوزستان، خوانین را خون ایلیت به جوش آمد. ...مشورت کردند و گفتند چون نظامیان بی‌اعتنایی و اهانت به ما کردند، نباید بگذاریم سالم از خاک بختیاری بگذرند. یکی از جمله خوانین هم من بودم که رأی دادیم که بفرستند سر راه بر آنها بگیرند و تمام آنها را خلع سلاح کنند؛ ولی کسی را از نظامیان نکشند. خوانین هم دو نفر آدم بی‌دانش را که یکی گودرز احمد خسروی گماشته سردار فاتح و دیگری میرزا حسینقلی یتیم منشی امیرمجاهد بود، مأمور کردند بروند سر پل شالو را بگیرند و به اسم بهمنی‌ها، نگذارند نظامی‌ها بگذرند... وقتی مأمورین خوانین، گردنه شلیل و پل عمارت را گرفتند و به نظامیان یورش بردند، نظامیان هم برای جنگ آماده شدند. چهار نفر از بختیاری‌ها کشته شدند، دوازده نفر هم از نظامیان کشته شدند، جای نظامی‌ها بد بود و راه‌های آنجا را هم

اصفهان به سمت چهارم‌حال حرکت کرد و وارد دهکرد شد و بدون برخورد با بختیاری‌ها، پس از سه هفته اقامت در چهارم‌حال به اصفهان بازگشت (Ibid, v . 7 :p .84).

مسئله مالی و اخذ خسارت از خان‌های بختیاری سومین بهره‌ای بود که ماجرای شلیل برای رضاخان و دولت مرکزی داشت. رضاخان در تلاش بود تا از یک سو با وارد آوردن فشارهای مالی بر خوانین و گرفتن غرامت فراوان، درس سختی به آنها دهد و از سوی دیگر با این کار بنیه مالی آنها را تضعیف کند. خان‌ها در ابتدا مسئله را چندان جدی نگرفتند و پی به حساسیت موضوع نبردند. بنابراین آنها در مقابل اصرار دولت برای حل هرچه سریع‌تر ماجرا به روش سنتی خود، یعنی سیاست مسامحه و دفع وقت، روی آوردند. بنابه دستور رضاخان، قرار شد تا جلسه‌ای با حضور محمودخان انصاری (امیراقتدار) حاکم اصفهان و امیرلشکر جنوب درباره مسئله شلیل برگزار شود (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۳۰۶).

در نامه‌ای به تاریخ ۲۴/۱۳۰۱/۲۴ دسامبر ۱۹۲۲، امیرلشکر جنوب از ایلخانی وقت بختیاری خواسته است تا بنابه دستور رضاخان وزیر جنگ جلسه‌ای با حضور امیراقتدار، حکمران اصفهان، و ایلخانی بختیاری درباره «رسیدگی به قضیه واقعه در خاک بختیاری» تشکیل شود؛ سپس اشاره می‌کند اما تاکنون آن جلسه تشکیل نشده است و باید هرچه زودتر تشکیل شود (سند شماره ۱۶۹/۱۰۰۴).

پس از آنکه خان‌های بختیاری به اهمیت موضوع پی بردند و جدیت دولت مرکزی و به‌ویژه اصرار شخص رضاخان وزیر جنگ را در خاتمه دادن به این مسئله دریافتند، به دست و پا افتادند و تلاش کردند تا از هر راه ممکن، مسئله را با رضاخان فیصله دهند. خان‌ها از یک سو به لورین، وزیرمختار انگلیس در

می‌بینیم که سیلی از نیروهای نظامی به‌سوی چهارم‌حال و بختیاری و خوزستان سرازیر شدند و نظامیان در دسته‌های متعدد و از طریق خاک چهارم‌حال و بختیاری به‌سوی خوزستان روانه شدند.

در ابتدا حدود یک سال پس از وقوع حادثه شلیل، یعنی در ۵ مهر ۱۳۰۲/۲۸ سپتامبر ۱۹۲۳، دسته‌ای نظامی متشکل از ۳۰۰ نفر و از طریق جاده بختیاری، اصفهان را به مقصد شوشتر ترک کردند. رضاخان خود به اصفهان آمد و این دسته را به فرماندهی سرهنگ باقرخان روانه خوزستان کرد. این نیرو صحیح و سالم و بدون اینکه در جاده بختیاری دچار مشکلی شود، در ۱۹ آبان ۱۳۰۲/۱۵ اکتبر ۱۹۲۳ به شوشتر رسید (Iran political، v. 6: 615 Diaries). مطبوعات ایران عزیمت موفقیت‌آمیز این نیرو را به خوزستان، پیروزی دولت ایران و شکستی برای سیاست انگلیس تلقی کردند و در این زمینه، مقالاتی در مطبوعات منتشر شد. طبق گزارش درخور اعتمادی که به مقامات دیپلماتیک انگلیس در تهران رسیده بود، گویا فرمانده این دسته از جانب رضاخان دستور یافته بود تا مسئله نگرهبانی بختیاری‌ها را در میادین نفتی به دقت تحت نظر بگیرد و گزارش آن را به وزیر جنگ بدهد (Iran political، v . 6: 615 Diaries).

در ۱۷ تیر ۱۳۰۲/۱۰ ژوئن ۱۹۲۳، وزارت جنگ به محمدقلی سرداربهادر، برادر کوچک‌تر جعفرقلی‌خان سرداراسعد بختیاری، که در ارتش به درجه افسری رسیده بود دستور داد تا به استخدام داوطلبان بختیاری در ارتش اقدام کند. هدف از این کار تأسیس یک مدرسه نظامی در دهکرد (شهرکرد کنونی) و آموزش نظامی جوانان بختیاری در این مدرسه بود. در پایان همین ماه، فرمانده کل لشکر اصفهان این مدرسه را افتتاح کرد (Iran political، v. 6: Diari 521es) و سرانجام تیر ۱۳۰۳/ژوئن ۱۹۲۴، ستونی از نظامیان از

بر سر مسائل مالی افزایش یافت. واقعیت آن است که رضاخان وزیر جنگ تا زمانی که با مشکلاتی همچون افزایش قدرت مخالفان خود، بی‌ثباتی در پایتخت یا جنگ با شورشیانی همچون سمیتقو و دیگران مواجه بود، با بختیاری‌ها به شیوه دفع‌الوقت مدارا می‌کرد و تمایل داشت که در مقابل آنها برای خود زمان بخرد و دست خود را دیرتر رو کند.

خوانین نیز از ترس واکنش تند و قاطعانه تهران به شدت عقب‌نشسته بودند. آنها اکنون به اندازه کافی از عمق دشمنی دولت تهران به خود آگاه شده بودند؛ اما تمایل داشتند تا ضمن آرام‌کردن حس عصبانیت و انتقام‌جویی دولت و به‌ویژه وزیر جنگ، از کشمکش علنی با دولت اجتناب ورزند.

از سوی دیگر سردار جنگ نیز همچنان تلاش می‌کرد و به مذاکرات خود با طرفین ادامه می‌داد. او سرانجام بار دیگر اعلام کرد که بستری را مهیا کرده است که اجازه می‌دهد بحران شلیل حل و فصل شود. مطابق این بستر، خوانین بختیاری هرگونه دخالت خود را در حادثه شلیل تکذیب می‌کردند؛ اما در عوض می‌پذیرفتند که مبلغ ۱۰هزار تومان به خانواده‌های قربانیان حادثه بپردازند؛ زیرا این حادثه در قلمرو آنها صورت گرفته بود. اما رضاخان که اکنون از بار مشکلاتش کاسته شده بود و در مقایسه با گذشته، موقعیتش تثبیت و تقویت شده بود، زیر بار این توافق نرفت. او تصمیم گرفته بود که به خان‌های بختیاری اجازه ندهد بار دیگر قدرت سیاسی آسیب‌دیده خود را بازیابند. بنابراین رضاخان سیاست جدیدی مبنی بر سخت‌گیری بیشتر به خان‌ها را در پیش گرفت. پرداخت خسارت نقدی ۱۰هزار تومانی را که سردار جنگ، نماینده بختیاری‌ها، پذیرفته بود، رضاخان در چشم برهم‌زدنی به مبلغ ۴۸۰هزار تومان افزایش داد که جریمه‌ای بسیار سنگین برای بختیاری‌ها بود

تهران، متوسل شدند و از او خواستند برای حل اختلاف میان آنها و رضاخان واسطه شود و از سوی دیگر، نصیرخان سردار جنگ بختیاری را در جایگاه نماینده خود در حل این بحران، به دولت معرفی کردند (ابطحی، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

سردار جنگ تلاش خود را آغاز کرد. او چندین بار میان تهران، اصفهان و چهارمحال و بختیاری رفت و آمد کرد و با خان‌های بختیاری، حاکم اصفهان و مقامات نظامی اصفهان و به‌ویژه شخص رضاخان وزیر جنگ و نیز لورین سفیر انگلیس دیدار و مذاکره کرد. نتیجه اولیه مذاکرات طرفین این بود که خان‌های بختیاری موافقت کردند تا مبلغ ۱۰هزار تومان بابت خسارات حادثه شلیل بپردازند. قرار شد آنها مبلغ مذکور را از بانک شاهنشاهی ایران وام بگیرند و به فرمانده پادگان اصفهان بدهند تا در میان مجروحان و خانواده‌های کشته‌شدگان حادثه توزیع کند. این توافق در مراحل اولیه مذاکرات بود که هنوز عمق و میزان نقش واقعی بختیاری‌ها در حادثه شلیل روشن نشده بود. وزیر جنگ تنها از طرف شخص خود حاضر شد بپذیرد که میان عامه مردم شهرت دهند که بختیاری‌ها در ماجرای شلیل مقصر نیستند؛ بلکه خسارتی که خان‌ها پرداخت می‌کنند، فقط برای این است که این حادثه تأسف بار در سرزمین آنها رخ داده است (Iran political، v p: 433). مذاکرات سردار جنگ با رضاخان ادامه یافت و حتی به آنجا انجامید که توافق شد بختیاری‌ها خسارت‌ها را بدهند و در مقابل، رضاخان نیز اطلاعیه‌ای عمومی مبنی بر تبرئه بختیاری‌ها از هرگونه تقصیر در قتل عام شلیل منتشر کند. درحالی که نزدیک بود بحران شلیل فیصله یابد و گزارش‌های رسالی مقامات دیپلماتیک انگلیس به لندن نیز از حل رضایتمندانه چالش بختیاری‌ها و دولت مرکزی درباره واقعه شلیل حکایت می‌کرد، بار دیگر اختلاف

(ابطحی، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

البته وزیر جنگ جعفرقلی‌خان سرداراسعد و خان‌های نزدیک و وابسته به وی را به‌صراحت از هر مسئولیتی در حادثه شلیل تبرئه کرد و از پرداخت هرگونه خسارت و جریمه معاف کرد. اکنون خوانین بختیاری از موقعیت بد خود آگاهی داشتند؛ اما از دادن هرگونه پاسخ محکم به وزیر جنگ ناتوان بودند. بنابراین آنان اعلام کردند که نه می‌خواهند و نه می‌توانند مبلغ مطالبه‌شده را بپردازند (Cronin, 2000: 360). خان‌ها از یک‌سو آشکارا از مقاومت مسلحانه در مقابل وزیر جنگ حرف می‌زدند و از سوی دیگر از لورین، سفیر انگلیس در تهران، مصرانه می‌خواستند تا منافع آنها را در مقابل آنچه زورگویی وزیر جنگ می‌نامیدند، حفظ کند. رضاخان که به‌ویژه پس از متقاعدکردن سرداراسعد و جناحش به طرفداری آشکار از خود، موقعیتش را مستحکم کرده بود، سرانجام در اوایل فروردین ۱۳۰۲/اواخر مارس ۱۹۲۳، اظهار کرد که عزم خود را برای حل و فصل قطعی بحران شلیل جزم کرده است. او اعلام کرد که غیر از حمله نظامی به بختیاری‌ها، هیچ راه‌حلی برای حادثه شلیل وجود ندارد (ابطحی، ۱۳۸۴: ۱۹۳). در این زمان، بحران شلیل به نقطه اوج خود رسیده بود. رضاخان برای حمله به قلمرو بختیاری دستور تهیه تمهیدات و مقدمات لازم را صادر کرد. به گزارش سرکنسول انگلیس در اصفهان، سرتیپ امان‌الله‌خان جهانبانی، رئیس ستاد ارتش، به اصفهان عزیمت کرد. او در سخنرانی مهیجی برای افسران پادگان اصفهان، به آنان وعده داد که در عملیات پیش رو، هر نظامی که شایستگی خود را در راه خدمت به کشورش نشان دهد، از دست او پاداش و درجه نظامی خواهد گرفت (Iran Plitical Diaries, v . 6 .P: 492).

با رسیدن بحران شلیل به این مرحله، اکثر خوانین

بختیاری ناامید شدند و دخالت خود را در حادثه شلیل پذیرفتند. لورین، سفیر انگلیس در تهران، در جلسه‌ای با صمصام‌السلطنه و سردار جنگ، خان‌های ارشد بختیاری مقیم تهران، بر سر استفاده از زور به‌عنوان آخرین راه‌چاره در مقابل دولت مرکزی موافقت کرد؛ اما اکنون پس از شنیدن نقش بختیاری‌ها در حادثه شلیل، در حالتی عصبانی، از رفتار خان‌ها چنین شکوه کرد: «گذشتن از این دریای عمیق دورویی، خیانت، دروغ‌گویی و اهداف مرموزانه بی‌نهایت مشکل است» (Cronin, 2000: 360). او به خان‌ها توصیه کرد تا پیشنهاد رضاخان برای پرداخت نقدی را تاجایی بپذیرند که با جبران حیثیت ازدست‌رفته ارتش و خسارات وارده به آن برابر باشد. لورین در تلگراف محرمانه ۱۸ آوریل ۱۹۲۳/۲۸ فروردین ۱۳۰۲ به پیل (Peel)، کنسول انگلیس در اهواز و همان کسی که مقارن با حادثه شلیل کنسولگری اهواز را به مقصد نامعلومی ترک کرده بود، درباره مسئله شلیل و مشاجره بختیاری‌ها و رضاخان این نکته را به وی خاطر نشان کرد: «وزیر جنگ سرگرم تهیه و اعزام قوا به بختیاری است؛ زیرا خوانین بختیاری در مورد پرداخت مبلغ غرامت مطالبه‌شده، اظهار می‌دارند که استطاعت پرداخت آن را ندارند و البته تمایلی به این کار هم نشان نمی‌دهند. من شاه، تخت‌وزیر (قوام‌السلطنه) و خوانین را از مخاطره جدی که از برخورد قوای مسلح بختیاری و قوای دولتی پدید خواهد آمد آگاه کردم و خاطر نشان ساختم که دولت انگلستان نمی‌تواند خطرات و تهدیداتی را که متوجه معادن نفت خواهد شد، با بی‌اعتنایی بگذرد. هر سه آنها (شاه، نخست‌وزیر و خوانین) به وخامت اوضاع تصدیق دارند؛ اما رضاخان وزیر جنگ هنوز در اصرار خود برای جنگ با بختیاری‌ها پابرجای است. امیدوارم با اعمال نفوذ بتوانم قضیه را حل و فصل کرده به‌طوری که مانع مداخله

قوای دولتی گردم...» (لورین، ۱۳۶۳: ۲۲۶).

سرانجام درحالی که نزدیک بود ماجرای شلیل جنگی خونین را میان خان‌های بختیاری و رضاخان شعله‌ور کند، با میانجیگری لورین بحران حل و فصل شد. خوانین که در اثر فشار دولت و اصرار سفارت انگلیس به‌طور کامل تضعیف شده بودند و روحیه خود را باخته بودند، کوتاه آمدند و عقب‌نشینی کردند. رضاخان نیز حاضر شد از مبلغ ۴۸۰ هزار تومان پیشنهادی خود کوتاه آید. پایان بحران چنین رقم خورد که طرفین پس از چانه‌زنی بسیار و با اکراه، این‌گونه به توافق رسیدند که خوانین مبلغ ۱۵۰ هزار تومان به دولت بپردازند (سردارزاده، ۱۳۷۸: ۹۲). با این توافق، از وقوع جنگی زود هنگام و تمام‌عیار میان دولت مرکزی و بختیاری‌ها جلوگیری شد. البته عده‌ای از خوانین بختیاری از اینکه باید سهمی در پرداخت خسارت حادثه شلیل داشته باشند، به شدت ناراضی بودند. آنها معتقد بودند که مسببان واقعه و به‌ویژه امیرمفخم و سردارظفر، ایلخانی و ایل‌بیگی وقت بختیاری، بایستی تمام خسارت را جبران کنند. سردارظفر خود در این باره می‌نویسد: «...یک روز من و امیرمفخم رفتیم حضور وزیر جنگ. من عرض کردم اگر باید تمام غرامت جنگ را من و امیرمفخم بدهیم، دو سه سال بینم املاک ما را کسی می‌خرد، می‌توانیم بدهیم یا نه، اگر باید تمام خوانین بدهند، امر بفرمایید کمپانی نفت از سهام نفت بدهند. سردارمحتشم خواست سخنی بگوید، رضاخان وزیر جنگ فرمود: دیگر جای سخنی باقی نمانده است هیچ نگویید که ابداً پذیرفته نمی‌شود. لاجرم کسی دیگر دم نزد...» (سردارظفر، ۱۳۵۲: ۳۷).

سرانجام بر سر نحوه پرداخت نیز توافق نهایی صورت گرفت و راه‌حلی پذیرفته شد که سردارظفر ذکر کرده بود؛ به این صورت که شرکت نفت ایران و انگلیس در قراردادی تقبل کرد طی پنج سال، سالی

سی هزار تومان از جانب بختیاری‌ها به وزارت جنگ بپردازد و در عوض، از چهار نفر از خوانین بختیاری تعهد و تضمین گرفت تا مبلغ مذکور را از سود سهام نفت خان‌ها برای شرکت کسر کند (سردارظفر، ۱۳۵۲: ۳۷).

نتیجه

۱۰ مرداد ۱۳۰۱/۱۲ اگوست ۱۹۲۲، در تنگه لگام‌گیر منطقه شلیل حادثه‌ای اتفاق افتاد که تأثیر بسیار چشمگیری به جا گذاشت. در این حادثه، سواران بختیاری به نظامیانی که از اصفهان حرکت کرده بودند و قصد عبور از خاک چهارمحل و بختیاری به خوزستان را داشتند، حمله کردند و آنها را غارت کردند و به قتل رساندند. این حادثه باعث شد تا بحرانی در کشور و در روابط میان بختیاری‌ها و دولت مرکزی ایجاد شود که از آن به نام بحران شلیل یاد می‌شود. آنچه در این میان اهمیت دارد نوع واکنش جناح‌های مختلف به این حادثه است. جناح‌های مرتبط با این واقعه عبارت‌اند از: خان‌های بختیاری، دولت مرکزی و به‌ویژه شخص رضاخان وزیر جنگ و سفارت انگلیس در تهران. پس از وقوع حمله، قربانیان این حادثه بلافاصله هویت مهاجمان را بختیاری اعلام کردند؛ اما خان‌های بختیاری در ابتدا هرگونه نقش و دخالت خود را انکار کردند و کهگیلویه‌ای‌ها را در کانون اتهام قرار دادند. اما پس از اینکه مدارک محکم و انکارناشدنی حاکی از نقش مستقیم بختیاری‌ها در حادثه شلیل فاش شد، آنها شرکت خود را در این حادثه پذیرفتند و در گام دوم، تلاش کردند تاجایی که ممکن است خسارت و غرامت کمتری در خصوص این حادثه بپردازند. آنها با حمله به نظامیان در تنگه شلیل اشتباهی استراتژیک مرتکب شدند و بهانه خوبی به رضاخان دادند تا سیاست‌های خود را اجرا کند. رضاخان وزیر جنگ کوشش کرد تا

قدرت میان دولت مرکزی به رهبری رضاخان و شیخ‌خزعل و خوانین بختیاری که تحت حمایت انگلیس و دوستان انگلیس در جنوب هستند، انگلیس نباید روابط دوستانه خود را با روسای طوایف قطع کند بلکه به جای آن بایستی از سیاست هوشمندانه «منتظر باش و نگاه کن» حمایت کند. بر هر عقل سلیمی روشن است که این بی‌طرفی انگلیس در حقیقت حمایت از رضاخان بود و به‌طور کامل به سود او بود.

پس از تصفیه حساب سنگین رضاخان با خان‌های بختیاری، خوانین روحیه خود را از دست دادند و از آن پس، برای مقابله با رضاخان تمایل کمتری داشتند. بخشی از آنها، همچون سردار اسعد و جناحش، به رضاخان پیوستند و بخشی دیگر نیز در مقابل او سیاست کج‌دار و مریزی در پیش گرفتند. حداقل پس از بحران شلیل، دیگر هیچ‌گاه خوانین بزرگ بختیاری به مقابله چندان جدی با رضاخان پهلوی نپرداختند. خوانین جوان نیز با بعضی از اصلاحات رضاخان در ایران موافق بودند؛ اما حداقل تا زمان شورش خود بر ضد او در سال ۱۳۰۸ش، هنوز در مقابل سیاست‌های خصمانه رضاخان در برابر بختیاری‌ها سرتمکین و اطاعت فرود نیاورده بودند.

کتابنامه

الف. اسناد

. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد خاندان بختیاری و اعتلاءالملک، سند شماره ۱۶۸/۱۰۰۴، نامه یکی از مقامات نظمیه اصفهان در ۱۳ تیر ۱۳۰۱ به یکی از مقامات در تهران.

. اسناد خاندان بختیاری و اعتلاءالملک، سند شماره ۱۶۹/۱۰۰۴، نامه محمودخان آیرم امیرلشکر جنوب به سردارظفر

تهدیدهای نظامی بختیاری‌ها را به فرصت تبدیل کند. او در ابتدا از هرگونه اقدام شتاب‌زده و احساسی اجتناب ورزید و تصمیم گرفت تا در سیاستی زیرکانه و تدریجی، برنامه‌های مدنظر خود را اجرا کند. رضاخان با تبلیغات خود، هم در نزد نخبگان ملی جامعه و هم در نزد توده مردم، خان‌های بختیاری را به‌عنوان نیروهای جنایتکار، خائن به ملت و به‌ویژه وابسته به بیگانگان، دولت انگلیس، معرفی کرد و به اعتبار آنها آسیب چشمگیری زد. رضاخان سپس با اخذ غرامت مالی هنگفت از بختیاری‌ها، هم بنیه مالی آنها را تضعیف کرد و هم ضربه سنگینی به آنها وارد کرد. او در گام سوم و به بهانه حادثه شلیل، در بین عموم نخبگان و حتی توده مردم، برای تقویت نیروی نظامی دولت در مناطق بختیاری‌نشین همچون چهارمحال و خوزستان توجیه بسیار مناسبی به دست آورد. اما سفارت انگلیس در تهران و به‌ویژه شخص سرپرستی لورین، سفیر جدید انگلیس که طی جلسه‌ای با دو خان بزرگ بختیاری مقیم تهران، یعنی صمصام‌السلطنه و سردار جنگ، استفاده خان‌ها از اسلحه بر ضد نظامیان دولتی را آخرین راه چاره تجویز کرده بود، پس از وقوع حادثه شلیل تلاش کرد تا در راستای منافع دولت متبوع خود، بهره‌برداری لازم را از این بحران ببرد.

سفارت که بیش از هر مسئله‌ای نگران چاه‌ها و تأسیسات نفتی خوزستان بود، حفظ امنیت این تأسیسات را در دستور کار و سرلوحه سیاست خود قرارداد. جزئیات و حقایق نقش سفارت و کنسولگری انگلیس در اهواز در حادثه شلیل روشن نیست. عقیده عامه مردم بر این بود که انگلیسی‌ها بختیاری‌ها را برای حمله به نظامیان تحریک کرده‌اند که البته بعدها بختیاری‌هایی همچون سردارظفر نیز به این نکته اعتراف کردند؛ اما لورین آشکارا معتقد بود که در جنگ

ایلخانی بختیاری در ۲ دی ۱۳۰۱.

: سهند .

. گالت، چارلز الکساندر (۱۳۸۷) . ایل بختیاری .

ترجمه و کوشش کاوه بیات و محمودظاهر احمدی
تهران : شیرازه .

. گاهنامه ی پنجاه ساله سلطنت پهلوی (۲۵۳۵) .
تهران : کتابخانه پهلوی، ج ۱ .

. نوئل، ادوارد ویلیام چارلز (۱۳۹۳) . سفر نامه ی
بهمئی . ترجمه ی کاوه بیات . تهران : نامک .

ج. نشریات

. سردار ظفر بختیاری، خسروخان « خاطرات سردارظفر
بختیاری» مجله وحید، ۱۳۵۲، شماره ۲۲۱، قسمت

۳۲

د. منابع انگلیسی

- . Iran Political Diaries 1881° 1965 (1997), Editor Robert Jarman, UK, Archive Edition limited , V. 6.
- . Cronin, Stephanie, Riza shah and The Distinegration of Bakhtiyari Power In Iran 1921° 1934, Iranian Studies Journal, V 33 , N. 3° 4, summer/Fall 2000 , PP. 349° 376.
- . Fatemi, N. S, Diplomatic History of Persia 1917° 1923 (1952), R. F. moore Co, Newyork .

ب. کتاب‌های فارسی

. ابطحی، علیرضا، (۱۳۸۴)، نفت و بختیاری‌ها، تهران:
موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

. انصاری، مصطفی، (۱۳۷۷)، تاریخ خوزستان ۱۸۷۸ °
۱۹۳۵، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران: شادگان.

. دانشور علوی، نورالله، (۱۳۷۷)، جنبش وطن‌پرستان
اصفهان و بختیاری، تهران: آنزان.

. سپهر، مورخ‌الدوله، (۱۳۶۲)، ایران در جنگ بزرگ،
تهران: ادیب.

. سرداربهادر، قلی‌خان، (۱۳۷۸)، خاطرات سرداراسعد
بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

. قربان پوردشتکی، خدابخش، (۱۳۹۰)، انگلیس و
بختیاری (۱۹۲۵ ° ۱۸۹۶م)، تهران: موسسه مطالعات

تاریخ معاصر ایران.

. لایارد، هنری، (۱۳۷۶)، سفرنامه لایارد، ترجمه مه‌راب
امیری، تهران: آنزان.

. لورین، پرسسی (۱۳۶۳) . شیخ خزعل و پادشاهی
رضاخان . ترجمه ی محمد رفیعی مهرآبادی . تهران
: فلسفه .

. کسروی، احمد (۱۳۷۳) . تاریخ پانصد ساله
خوزستان . تهران: آنزان .

. کوپر، مریان سی (۱۳۹۲) . علف (همراه با کوچ
بختیاری).

. ترجمه شاهرخ باور (شیرازی). تهران : نامک .

. گارثویت، جن راف (۱۳۷۵) . بختیاری در آئینه
تاریخ . ترجمه ی مه‌راب امیری . تهران : آنزان °
سهند .

. گارثویت، جن راف (۱۳۷۳) . تاریخ سیاسی
اجتماعی بختیاری . ترجمه ی مه‌راب امیری . تهران

